زیارت از دیدگاه أئمه †

**نویسنده:**

**دکتر عبدالهادی حسینی**

**مترجم:**

**عبدالله حیدری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | زیارت از دیدگاه أئمه † | | | |
| **عنوان اصلی:** |  | | | |
| **نویسنده:** | دکتر عبدالهادی حسینی | | | |
| **مترجم:** | عبدالله حیدری | | | |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[سخن مترجم 3](#_Toc432242088)

[پیشگفتار 8](#_Toc432242089)

[نهی از مسجد قرار دادن قبر 10](#_Toc432242090)

[نهی از ساختن بناء بر روی قبر و ترغیب به خراب كردن آن 12](#_Toc432242091)

[بلند ساختن قبر 15](#_Toc432242092)

[كارهای حرامی كه كنار قبرها انجام می گیرد: 19](#_Toc432242093)

[انتظار نفع و ضرر 19](#_Toc432242094)

[انتظار شفاعت و توسل 21](#_Toc432242095)

[کمک خواستن از مرده 22](#_Toc432242096)

[نذر کردن برای مرده 24](#_Toc432242097)

[قسم خوردن به صاحب قبر 26](#_Toc432242098)

[طواف به دور قبر 27](#_Toc432242099)

[مخلوط بودن زن و مرد در زیارتگاه‌ها 28](#_Toc432242100)

[چند پرسش احتمالی و پاسخ آن 30](#_Toc432242101)

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن مترجم

همچنانکه خواننده‌ى عزیز مستحضر است هدف از آفرینش این جهان پهناور اعم از آسمان، زمین، ستاره، خورشید، مهتاب، کهکشان‌ها، ابر، باد، آب، خاک، گیاه، درخت، میوه، انسان، فرشته، جن، شیاطین، بهشت و دوزخ همه این است که پروردگار بزرگ کائنات به یکتایى مورد ستایش و پرستش قرار گیرد.

ذات متعال او با اینکه از هر گونه مدح و ثنایى بى‌نیاز است همه را برای آزمایش در خدمت انسان قرار داده و انسان را مکلف به پرستش کرده است، بنابراین آنچه در این جهان از ما خواسته شده فقط پرستش ذات الله متعال نیست بلکه یکتا پرستی آن یگانه معبود کائنات است، لذا همه‌ى پیامبران خصوصاً سرور جهان هستی، رسول گرامى ص، همواره تلاش کرده‌اند مردم را از توجه به غیر الله باز دارند و بسوی خدا متوجه کنند، بنابراین عجیب نیست که خداوند خطاب به شخص رسول الله ص بفرماید:.﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [الزمر: 65]. «ای پیامبر اگر تو هم شرک بیاوری قطعاً عمل تو بر باد خواهد رفت و در آخرت از زیانکاران خواهی بود».

لذا رسول الله ص هم همواره سعی داشته‌اند از تمام مظاهر شرک جلوگیری بعمل آورند، و یکی از بزرگ‌ترین مظاهر شرک افراط در اظهار محبت نسبت به قبور پیامبران و اولیاء، صالحان است، البته هر قبری ممکن است مورد محبت و توجه افراد ناآگاه قرار گیرد، اما علت این است که چون احساس محبت و ارادت نسبت به اینها بیشتر است، لذا احتمال خطرهم دربارهء آنان قوى‌تر می‌باشد. چون انگیزهء منع ساخت گنبد و بارگاه و ضریح، جلوگیرى از خرافات و خداى نکرده شرک است، لذا چنین احتمالى به دلیل تقدس مقام و منزلت ایشان و محبت فوق العاده‌اى که مردم نسبت به اینها دارند، خیلى بیشتر است.

اصولاً قبر افراد عادى خیلى مورد توجه مردم قرار نمى‌گیرد به اندازه‌اى که قبر یک پیامبر و امام و امامزاده مورد توجه قرار می‌گیرد، بنابراین امروز در هرجایى که قبر یا مزارى محل رفت و آمد مردم و ارادتمندانِ متأسفانه جاهل قرار می‌گیرد یا منسوب به پیامبرى است یا به امام و امامزاده‌اى و یا به شخص صالح و نیکو کارى.

قابل تذکر است که زیارت قبور، سنت رسول گرامی ص است، ایشان فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها فإنها تذكر الآخرة»([[1]](#footnote-1)). «من شما را از زیارت قبور نهى کرده بودم اکنون می‌گویم قبرها را زیارت کنید زیرا که انسان را به یاد آخرت می‌اندازد».

پس زیارت قبرها یک سنت نبوی است لازم است که هر انسان بویژه مؤمنان گاهی به قبرستان سر بزنند و زندگی پس از مرگشان را به یاد بیاورند کنند تا اینکه از خدا و آخرت غافل نمانند.

اما زیارت قبور آدابى دارد که در سنت صحیح ثبت شده است، اول اینکه دعای زیارت قبور را بخواند، «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»([[2]](#footnote-2)). «سلام بر شما باد ای مؤمنان آرمیده، شما از ما سبقت گرفتید ما هم إنشاءالله بزودی به شما ملحق خواهیم شد».

از دیگر آداب زیارت قبور این است که روی قبر ننشیند، قبر را لگدمال نکند، در قبرستان نماز نخواند، از خداوند غافل نشود، از مردگان کمک و نیاز نخواهد و غیره.

با بررسى تاریخ شرک در قرآن مى‌بینیم که در زمان نوح ÷ خداوند جهان را با طوفان از هرگونه کفر و شرک و خرافات پاک کرد، اما ظهور مجدد شرک بوسیلهء ارادتمندان جاهل به شخصیت‌هاى صالح و محبوب و محترم صورت گرفت و شیطان از نام پاک آنان سوء استفاده کرد و توجه مردم را به سوى آنان جلب نمود و در ابتدا فقط محبت و ارادت مطرح بود و نه چیزى بیش از این، کم کم چنین وانمود کرد که براى اینکه این افراد صالح فراموش نشوند بهتر است برایشان مجسمه‌هایى بسازیم تا با دیدن این مجسمه‌ها به یاد آنان بیفتیم، همین جهل مفرط بود که کم کم راه را براى پرستش و کمک خواستن و شفیع و وسیلهِ قرار دادن آنان، هموار کرد.

این یک واقعیت است که در طول تاریخ هرگاه شیطان خواسته به مقصود اصلى‌اش برسد، از نام مقدس بزرگان استفاده کرده است. عیسى ÷ و عزیر÷ که تقصیرى نداشتند، یا عیسى پرستان و عزیر پرستان که دشمن آنها نبودند، بهانه آن‌ها دوستی و محبت بود. اما افراط و تفریط همواره انسان را هلاک می‌کند، دوستى بیش از حد، انسان‌هاى مؤمن و بسیار مخلص و ارادتمند را به ورطهء هلاکت می‌کشد و در هر عصر و زمانى که شما ملاحظه کنید مى‌بینید بزرگ‌ترین سبب گمراهى مردم، شخصیت‌هاى مورد احترام آنان بوده‌اند.

نه از راه دشمنى بلکه به بهانهء دوستى و محبت، مگر همین بت‌هایى که مشرکین مکه داشتند چه بود؟ همهء آنان عبارت از مجسمه‌هاى افراد صالح و نیکو کارى بودند که تمام جامعه نسبت به آنان محبت و ارادت داشتند، لذا مشرکین نمى‌گفتند: ما اینها را مى‌پرستیم بلکه آنها را وسیلهء نزدیکى به خدا مى‌دانستند، همین منطقى که متأسفانه امروز ما داریم. نعوذ بالله خداى قادر و توانا را به انسان عاجز و ناتوانى تشبیه مى‌کنیم که هیچ قدرتى ندارد مى‌گوییم همچنانکه شخصى براى رسیدن به یک رئیس جمهور از افراد نزدیک به او کمک مى‌گیرد، ما هم که گنهکار و روسیاه هستیم و پیش خدا آبرو و اعتبارى نداریم براى رسیدن به خدا باید از دوستانش کمک بخواهیم ؛ چون اینها افراد محبوب در نزد خدا هستند و می‌توانند مشکل ما را به خدا بگویند! چه منطق جاهلانه‌اى! مگر خدا نعوذ بالله مثل رئیس جمهور یا هر مخلوق دیگرى عاجز است!؟ خداوند عالم الغیب است هر پنهان و آشکار را مى‌داند، و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است. خداوند می‌فرماید:

+وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16].

«و ما از رگ گردن به او(انسان) نزدیک‌تریم».

﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾[غافر: 60].

«مرا بخوانید تا خواسته‌ى شما را اجابت کنم».

ما در هر رکعت نماز با خدا عهد می‌بندیم که:

**﴿**إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥**﴾** [الفاتحة: 5].

«خدایا تنها ترا مى‌پرستیم و تنها از تو کمک مى‌خواهیم».

ما چگونه خدا را به یکتایى مى‌پرستیم و غیر او را پرستش نمى‌کنیم، ما چگونه فقط از او کمک می‌خواهیم و از غیر او کمک نمى‌طلبیم، که نمى‌توانیم مشکلات خود را خودمان با او درمیان بگذاریم، عجب جهلى دامن ما را گرفته است! چه وقت مى‌خواهیم بیدار شویم؟ چه وقت می‌خواهیم بفهمیم؟ چه وقت می‌خواهیم از این ذلت و خوارى نجات بیابیم؟ تا چه وقت می‌خواهیم همچنان مانع نزول رحمت و نصرت خدا باشیم؟! خداوند که با ما شوخى ندارد، دین خدا که شوخى پذیر نیست، بهشت و دوزخ که افسانه نیست، مرگ و حساب و کتاب که توهّم و خیال نیست.

اگر ما به همه‌ى این‌ها ایمان داریم، قرآن را کتاب آسمانى و دستور زندگى مى‌دانیم، و خداوند را یگانه معبود و کارساز و مشکل گشا مى‌دانیم پس چـرا خـود را از چنگ این خرافات نمی‌رهانیم؟ چرا آنگونه که رسول الله ص و صحابه اخیار و اهل بیت اطهارش ش خدا را می‌پرستیدند، خدا را نمی‌پرستیم؟ دین یکى است، کتاب یکى است، آیات و نصوص و دلائل یکى است، پس چرا حاضر نمى‌شویم دست از این خرافات برداریم و مانند صحابه و اهل بیت به ریسمان خدا چنگ بزنیم و دین را همچنان که آنان فهمیده‌اند بفهمیم! پس بیاییم اسلام را از این بدنامى نجات بخشیم و لکه‌هاى ننگى را که بر دامن پاک آن مالیده ایم شستشو دهیم تا دشمنان بهانه پیدا نکنند واسلام را به باد تمسخر نگیرند. شما تصور کنید یک دانشمند غربى بیاید و فلان ضریح و بارگاه و مزار فلان امام و امامزاده را ببیند، یا صحنه‌هاى تکان دهنده‌ى عزادارى را مشاهده کند چه حالتى به او دست خواهد داد، فرض کنید کنار یکى از ما نشسته باشد و راز و نیاز ما را با فلان امام و امامزاده گوش کند چه تصورى خواهد داشت، فرض کنید خواسته‌هاى ما را از فلان امام و بزرگ بشنود چه برداشتى از اسلام خواهد داشت؟ پس بیاییم و اسلام را آنچنانکه هست بشناسیم و خرافات را از دامن پاک آن بزدائیم. إن شاء الله. پیروز باشید.

پیشگفتار

الحمدلله رب العالـمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين وأصحابه الـمنتجبين وبعد:

خدمت همه دوستداران و پیروان صادق اهل بیت † سلام فراوان تقدیم مى‌داریم.

همچنانکه می‌دانید از امامان اهل بیت † روایات زیادى نقل شده که بعضى صحیح و بعضى هم به دروغ از زبان آنان بافته شده است.

یکى از مهم‌ترین مسائلى که ارتباط مستقیم با علمکرد هر مسلمان و عقیدهء او دارد و هر صبح و شام به آن محتاج است دعا می‌باشد، یعنى خداوند سبحان را در هر مشکل و نیازى خواندن، و به مردگان نیکویى کردن، (یعنى به زیارت آنان رفتن و برایشان دعا نمودن و از طرف آنان صدقه دادن و غیره)، لذا بر آن شدم که مطالبى را از ائمه † در این زمینه از کتب معتمد و معتبر حدیث جمع‌آورى کنم، روایاتى که با قرآن کریم و سیرت پاک ائمه هماهنگى داشته باشد و مخالف آن‌ها نباشد، سعى کردم خیلى مختصر و کوتاه باشد تا باعث ملال خاطر و خستگى عزیزان نگردد، اگر واقعیت زیارت قبور را بررسى کنیم مى‌بینیم که متأسفانه از دو حال خالى نیست، یا افراط و یا تفریط، عده‌اى اصلاً رغبتى به زیارت قبـور که سنت پیامبر ص است و انسان را به یاد سختى و تاریکى قبر و هول آخرت مى‌اندازد ندارند و عده‌اى دیگر به قدرى غلو و افراط مى‌کنند که چه بسا منجر به ـ نعوذ بالله ـ شرک و گناه کبیره مى‌گردد.

پس اینک مجموعه‌اى را از روایات اهل بیت † که دلالت صریح بر نهى از ساختن قبور، و جشن گرفتن بر گرد آنان دارد خدمت شما تقدیم مى‌داریم به امید آنکه مورد قبول خداوند متعال و مورد پسند شما سروران عزیز قرار گیرد. و باشد که این مواعظ دل‌هاى پژمرده ما را شاداب گردانیده و همه را بسوى خیر و سعادت و رستگارى هدایت کند. آمین.

نهی از مسجد قرار دادن قبر

عموما از روایاتى که در این زمینه آمده، سه موضوع استنباط مى‌شود، و این سه محور همواره مورد نهى ائمه † بوده است.

اول: نماز خواندن بر قبر، یعنی سجده بر آن.

دوم: اینکه قبر را قبله قرار داده و به سوی آن سجده و دعا کنند.

سوم: ساختن مسجد بر روى قبر و نماز خواندن در آن.

حدیث اول: از امام جعفر صادق ÷ روایت است که: «لاتتخذوا قبري قبلة ولا مسجداً، فإنَّ الله لعن اليهود حيث اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»([[3]](#footnote-3)). «قبر مرا قبله و مسجد قرار ندهید زیرا خداوند یهود را به علت اینکه آنان قبرهاى پیامبرانشان را مسجد قرار دادند لعنت کرد».

حدیث دوم: از زراره روایت است که خدمت امام محمد باقر ÷ عرض کردم راجع به نماز خواندن در جاه‌هاى خالى در قبرستان چه می‌فرمایید؟ فرمود: در جاهاى خالى نماز بخوان بشرطى که قبرى را قبله قرار ندهى، یعنى جلو نمازت قبرى نباشد، زیرا رسول خدا ص از این کار نهى کرده و فرموده‌اند: «لا تتخذوا قبري قبلة ولا مسجداً، فإنَّ الله تعالى لعن الذين اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»([[4]](#footnote-4)). «قبر مرا قبله و مسجد قرار ندهید که خداوند متعال کسانى که قبرهاى پیامبرانشان را مسجد قرار داده‌اند لعنت کرده است».

حدیث سوم: از سماعۀ ابن مهران روایت است که گفت: درباره زیارت قبور و ساختن مسجد بر آن از امام جعفر صادق ÷ پرسیدم ایشان فرمود: زیارت قبور اشکالى ندارد، اما در کنار قبر مسجد ساخته نشود([[5]](#footnote-5)).

حدیث چهارم: از امام جعفر صادق ÷ روایت است که فرمود:«در ده جا نماز خواندن جایز نیست: گِل، آب، حمام، قبرستان، راه، خانهء مورچه، اصطبل شتر، مجراى سیل، شوره زار، برف»([[6]](#footnote-6)).

صدوق بعد از ذکر این روایت، می‌نویسد: هرگز جایز نیست که قبر قبله یا مسجد قرار داده شود. نماز در صورتى در جاهاى خالى قبرستان جایز است که قبر در طرف قبله قرار نگیرد مستحب این است که بین نمازگزار و قبر از هر طرف ده گز (پنج متر) فاصله باشد.

حدیث پنجم: از عمار ساباطی روایت است که از امام صادق ÷ پرسیدم درباره‌ى کسى که در قبرستان نماز مى‌خواند چه می‌فرمایید؟ فرمود: «لا يجوز ذلك إلاَّ أن يجعل بينه وبين القبور إذا صلى عشرة أذرع من بين يديه، وعشرة أذرع من خلفه، وعشرة أذرع عن يمينه، وعشرة أذرع عن يساره، ثم يصلي إن شاء»([[7]](#footnote-7)). «جایز نیست مگر اینکه هنگام نماز خواندن از هر طرف ده گز (پنج متر) بین او و قبر فاصله وجود داشه باشد، ده گز جلو،‌ ده گز عقب، ده گز سمت راست و ده گز سمت چپ، آنگاه اگر خواست می‌تواند نماز بخواند».

ممکن است پرسشى مطر ح شود که این روایت با روایت دیگرى که از امام رضا ÷ نقل شده تناقض دارد که فرمود: «لا بأس بالصلاة إلى القبر ما لم يُتخذ القبر قبلة»([[8]](#footnote-8)). «اگر قبر را قبله قرار ندهد اشکالى ندارد که در قبرستان نماز بخواند».

طوسى چنین پاسخ می‌دهد: وجه جمع بین دو روایت این است که حکم جواز در صورتى است که بین او و قبرستان مانعى وجود داشته باشد، مثلاً دیوارى قرار داشته باشد و اما اگر دیوار یا مانع دیگرى نباشد باید از هر طرف ده گز فاصله داشته باشد([[9]](#footnote-9)).

نهی از ساختن بناء بر روی قبر و ترغیب به خراب كردن آن

1. امام صادق ÷ می‌فرماید: «كلما جعل على القبر من غير تراب القبر فهو ثقل على الـميت». یعنی: «هر چیزى که غیر از خاک خود قبر بر روى قبر گذاشته و یا ریخته شود بر مرده سنگینى می**‌**کند»([[10]](#footnote-10)).
2. از امام صادق ÷ روایت است که رسول الله ص فرموده‌اند: «نهى أنه يُزاد على القبر تراب لم يخرج منه»([[11]](#footnote-11)). «نهى فرمودند جز خاکى که از خود قبر بیرون آورده شده خاک دیگرى بر آن ریخته شود».
3. امیرالمؤمنین ÷ فرمودند: «من جدد قبراً، أو مثل مثالاً فقد خرج من الإسلام»([[12]](#footnote-12)). «کسی که قبری را باز سازی کند یا تمثالی بسازد یقیناً و بدون شک از اسلام خارج شده است».
4. از امام صادق ÷ روایت است که امیرالمؤمنین ÷ فرمود: «بعثنى رسول الله ص إلى الـمدينة فقال: لا تدع صورة إلاَّ محوتها، ولا قبراً إلاَّ سويته، ولا كلباً إلاَّ قتلته»([[13]](#footnote-13)). «رسول خدا ص مرا به مدینه فرستاد و فرمود: هر عکسى را دیدى نابود کن، و هر قبرى را دیدى هموارش کن، و هر سگى را دیدى بکش».
5. از امام صادق ÷ روایت است که گفت: امیرالمؤمنین ÷ فرمود: «بعثني رسول الله ص في هدم القبور وكسر الصور»([[14]](#footnote-14)). «رسول اله ص مرا فرستادند تا اینکه قبرها را هموار کنم و بتها را بشکنم».
6. از علی بن جعفر روایت است که از امام موسى کاظم پرسیدم: آیا ساختن قبر و نشستن بر آن جایز است؟ فرمود: «لا يصلح البناء عليه ولا الجلوس ولا تجصيصه ولا تطيينه»([[15]](#footnote-15)). «ساختن قبر و نشستن بر آن و گچ کردن و گل کردن آن جایز نیست».
7. از امام صـادق ÷ روایـت است که گفت: «نهى رسول الله ص أن يُصلى على قبر أو يُقعد عليه أو يُبنى عليه أو يُتكأ عليه»([[16]](#footnote-16)). «رسول الله ص از نماز خواندن بر روى قبر، و نشستن بر آن، و ساختن بنا بر روى آن، و تکیه زدن به آن را منع فرمودند».
8. از امام صادق ÷ روایت است که می‌فرمود: «لما قبض أمير الـمؤمنين؛ أخرجه الحسن والحسين ورجلان آخران حتي إذا خرجوا من الكوفة تركوها عن أيمانهم ثم أخذوا الجُبّابة حتى مروا به إلي الغريّ فدفنوه وسووا قبره فانصرفوا» ([[17]](#footnote-17)). «هنگامى که امیرالمؤمنین ÷ فوت نمود حسن و حسین و دو نفر دیگر ایشان را حمل کردند تا اینکه از کوفه بیرون رفتند....و آنگاه ایشان را دفن کردند و قبرش را با زمین هموار نمودند و رفتند».

شیخ طائفه ابوجعفر طوسی مى‌نویسد: دفن کردن مرده در هیچ مسجدى جایز نیست. همچنین می‌نویسد: گچ کردن قبر، و در سایه قرار دادن قبر، و قیام کردن درکنار قبر، و بازسازى آن بعد از خراب شدنش، مکروه است. البته اگر در هنگام دفن، خاک قبر مرتب شود اشکالى ندارد([[18]](#footnote-18)).

و عمادالدین بن علی طوسی می‌نویسد: نوزده چیز مکروه است از جمله: گچ کردن قبر، و سایه قرار دادن قبر، و مجاورت قبر، و بازسازی آن بعد از خراب شدنش([[19]](#footnote-19)).

1. از امام صادق ÷ روایت است که رسول الله ص از اینکه بر قبر ایشان نماز خوانده شود، یا نشسته شود، یا باز سازى شود، منع فرموده‌اند([[20]](#footnote-20)).

بلند ساختن قبر

از خلال روایات وارده در کتب تشیع آنچه بر مى‌آید این است که قبر فقط از چهار انگشت تا یک وجب بلند مى‌شود، که از چهار انگشت کمتر، و از یک وجب بیشتر جایز نیست.

روشن است که اگر بلند ساختن قبر طورى که در بعضى جوامع رایج است درست بود، نیازى نبود که امامان از بلند کردن آن منع کنند، یا براى آن مقدارى مشخص کنند، ما در اینجا چند روایت بر مى‌گزینیم:

روایت اول: از امام باقر ÷ روایت است که گفت: رسول گرامى ص به امیر المؤمنین ÷ فرمودند: «يا علي، ادفنى في هذا المكان وارفع قبري من الأرض أربع أصابع، ورشّ عليه الماء»([[21]](#footnote-21)). «اى علی مرا در اینجا دفن کن، و قبرم را چهار انگشت از زمین بلند کن، آنگاه بر آن آب بپاش».

روایت دوم: از امام جعفر صادق روایت است که ایشان از پدرش امام باقر نقل می‌کند: «أنَّ قبر رسول الله ص رفع شبراً من الأرض، وأنَّ النبي ص أمر برشّ القبور»([[22]](#footnote-22)). «قبر رسول الله ص یک وجب از زمین بلند شد، و پیامبر ص دستور دادند که پس از دفن مرده بر قبر آب پاشیده شود».

روایت سوم: از امام صادق و ایشان از پدرش و پدرش از امیر المؤمنین علی † روایت مى‌کند که قبر پیامبر ص یک وجب و چهار انگشت از زمین بلند شد و برآن آب پاشیده شد، و فرمود: «والسنة أن يرشّ على القبر الـماء»([[23]](#footnote-23)). «سنت این است که بر قبر آب پاشیده شود».

روایت چهارم: از امام صادق ÷ روایت است که فرمود:**‌** «إنَّ أبي قال لي ذات يوم في مرضه: إذا أنا متُّ فغسّلني وكفّني وارفع قبري أربع أصابع ورشّه بالماء»([[24]](#footnote-24)). «هنگامى که پدرم مریض بود روزى به من فرمود: هرگاه مُردم مرا بشویید و کفن کنید قبرم را چهار ا نگشت از زمینبلند کن و آنگاه بر آن آب بپاش».

روایت پنجم: امام صادق ÷ فرمود: «إنَّ أبي أمرني أن أرفع القبر عن الأرض أربع أصابع مفرجات، وذكر أنَّ رش القبر بالـماء حسن»([[25]](#footnote-25)). «پدرم به من دستور داده است که قبرش را چهار انگشت جدا از یکدیگر از زمین بلند کنم، و فرمود که آب پاشیدن بر قبر خوب است».

روایت ششم: همچنین از امام صادق ÷ روایت است که فرمود: «إنَّ أبي أمرني أن أرفع القبر عن الأرض أربع أصابع مفرجات، وذكر أنَّ رش القبر بالماء حسن، قال: توضأ إذا أدخلت الميت القبر»([[26]](#footnote-26)). «پدرم به من دستور داد که ارتفاع قبر ایشان را از زمین چهار انگشتِ باز قرار دهم و فرمودند: که پاشیدن آب بر قبر خوب است و فرمود: پس از اینکه جنازه را داخل قبر گذاشتى وضو بگیر».

روایت هفتم: از محمد بن مسلم روایت است که گفت: از یکى از دو امام (باقر یا صادق) در بارهء میت پرسیدم فرمود: «تسلم من قبل الرجلين وتلزق القبر بالأرض إلاَّ قدر أربع أصابع مفرجات: تربع وترفع قبره»([[27]](#footnote-27)). «از طرف پاها بگیر و آنرا داخل قبر بگذار، و جز مقدار چهار انگشت باز، قبر ر ا با زمین هموار کن».

روایت هشتم: از طریق محمد بن مسلم از امام باقر ÷ روایت است که گفت: «يدعي للميت حين يدخل حفرته ويرفع القبر فوق الأرض أربع أصابع»([[28]](#footnote-28)). «براى میت دعا شود و قبر به اندازه‌ى چهار انگشت از زمین بلند شود».

روایت نهم: از امام صادق ÷ روایت است که فرمود: «يستحب أن يدخل معه في قبره جريدة رطبة، ويرفع قبره من الأرض قدر أربع أصابع مضمومة، وينضح عليه الـماء ويخلى عنه»([[29]](#footnote-29)). «مستحب است که با او شاخهء ترى در قبر گذاشته شود و قبرش به اندازۀ چهار انگشت بسته، از زمین بلند شود، آنگاه بر او آب پاشیده شود، سپس به حال خودش رها شود».

محمد آخوندى شارح کافی در شرح جمله «یخلى عنه» می‌نویسد: «أی لا یعمل علیه شیء آخر من جص وآجر وبناء ولا یتوقف عنده بل ینصرف عنه»([[30]](#footnote-30)). «هیچ چیز دیگرى بر او گذاشته و ساخته نشود، نه گچ، نه آجر، و نه دیوار، و کنار قبر نایستند بلکه بلافاصله برگردند».

سپس اضافه مى‎کند روایات دیگرى وجود دارد که هر کدام از این امور را تأیید مى‌کند.

روایت دهم: در روایت طولانى که در آن وفات موسى بن جعفر ÷ ذکر شده آمده است: «فإذا حملت إلى الـمقبرة الـمعروفة بمقابر قريش فألحدوني بها ولاترفعوا قبری فوق أربع أصابع مفرجات»([[31]](#footnote-31)). «هنگامى که جنازه‌ى مرا بر دوش گرفتید و به قبرستان معروف قریش بردید در قبرى دفنم کنید که لحد داشته باشد و قبرم را چهار انگشتِ باز، بیشتر از زمین بلند نکنید».

روایت یازدهم: محمد بن جمال الدین عاملی معروف به شهید اول مى‌نویسد: «ورفع القبر عن وجه الأرض بمقدار أربع أصابع مفرجات إلى شبر لا أزيد ليعرف فيزار فيحترم»([[32]](#footnote-32)). «قبر فقط باید به اندازه چهار انگشتِ باز تا یک وجب بلند شود از ترس اینکه مبادا شناخته شود و مورد رفت و آمد و احترام (خلاف شرع) قرار گیرد».

روایت دوازدهم: شیخ طائفه أبو جعفر طوسی می‌نویسد: «فإذا أراد الخروج من القبر فليخرج من قبل رجليه ثم يطم القبر ويرفع من الأرض مقدار أربع أصابع ولا يطرح فيه من غير ترابه»([[33]](#footnote-33)). «کسى که جنازه را در قبر مى‌گذارد هنگامى که مى‌خواهد از قبر بیرون بیاید از طرف پا بیرون بیاید، سپس قبر پر شود و به اندازه‌ى چهار انگشت از زمین بلند شود، و غیر از خاک خود قبر چیز دیگرى بر آن ریخته یا گذاشته نشود».

كارهای حرامی كه كنار قبرها انجام می گیرد:

متأسفانه محرمات زیادى در کنار قبرها انجام مى‌گیرد که قرآن و سنت از آن باز داشته‌اند از جمله:

انتظار نفع و ضرر

اعتقاد داشتن به اینکه شخص مرده نفع و ضررمى‌رساند در حالیکه نفع رساننده و ضرر رساننده فقط ذات قادر متعال است. چنانکه مى‌فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا٣﴾ [الفرقان: 3].

«(مشرکان) سواى خدا، ‌معبودهائى را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصى پرداخته‌اند) که چیزى را نمی‌آفرینند و خودشان آفریده‌هائى بیش نیستند، ‌و مالک سود و زیانى براى خود نبوده، و بر مرگ و زندگى و رستاخیز اختیار و توانى ندارند».

و همچنین مى‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١﴾ [النحل: 20-21].

«معبودهایى را که آنها غیر از خدا مى‌خوانند نه تنها چیزى را خلق نمى‌کنند، بلکه خودشان مخلوقند. آنها مردگانى هستند که هرگز استعداد حیات ندارند، و این بت‌ها اصلاً نمى‌دانند در چه زمانى مبعوث خواهند شد».

پس چرا باید عاقل چیزهائى را بپرستد که از فرا رسیدن قیامت بى‌خبرند و سود و زیانى نمى‌رسانند!.

و مى‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا٥٧﴾[الإسراء: 56-57].

«(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: معبوهایى را که غیر از خدا شایسته‌ى پرستش می‌پندارید (به هنگام بلا، به کمک) بخوانید، اما (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا را از شما دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشى‌ها تبدیل کنند و یا اینکه از اندوه دردها بکاهند). آن کسانى را که به فریاد می‌خوانند آنان را که از همه مقرّبترند (به درگاه خداوند، همچون عیسى و عُزیر و فرشتگان) براى تقرّب به پروردگارشان به آن‌ها توسّل مى‌شوند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند».

وامیر المؤمنین ÷ در باره‌ى مردگان مى‌فرماید: «فهم جيرة لا يجيبون داعياً ولا يمنعون ضيماً ولا يبالون مندبة»([[34]](#footnote-34)). «پس ایشان همسایگانی بی‌زبان‌اند، نه خواننده را پاسخ مى‌دهند، نه ستمی را باز مى‌دارند، و نه به نوحه گری توجه مى‌کنند».

همچنین امیر المؤمنین ÷ در وصف مردگان می‌فرماید: «لا في حسنة يزيدون ولا من سيئة يستعتبون»([[35]](#footnote-35)). «نه بر کارهاى نیک در چیزى افزایند، و نه عذری توانند خواست از کارِ زشت و ناخوشایند».

انتظار شفاعت و توسل

2 ـ صاحبان قبر را شفیع و واسطه قرار مى‌دهند و گویا آنان او را به خداوند نزدیک می‌کنند، در حالیکه خداوند متعال در قرآن کریم به نقل از مشرکین این عمل زشت را مذمت نموده است:**‌**

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣﴾[الزمر: 3].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه براى خدا است کسانى که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگرى را برمى گزینند و بدانان تقرب و توسل مى‌جویند، مى‌گویند: ما آنانرا پرستش نمى‌کنیم مگر بدان خاطرکه ما را به خداوند نزدیک گردانند».

و در آیهء دیگر می‌فرماید:

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾[یونس: 18].

«و به جای خداوند چیزی را می‌پرستند که به آنان زیانی نمی‌رساند و سودی به آنان نمی‌بخشد و می‌گویند: اینان در نزد خداوند شفیعان ما هستند».

و امیرالمؤمنین ÷ در وصیتش به امام حسن ÷ فرمود: «واعلم أنَّ الذي بيده خزائن السموات والأرض قد أذن لك في الدعاء وتكفّل لك الإجابة وأمرك أنْ تسأله ليعطيك، وتسترحمه ليرحمك، ولم يجعل بينك وبينه من يحجبه عنك، ولم يلجئك إلى من يشفع لك إليه»([[36]](#footnote-36)). «و بدان! کسی که گنجینه‌های آسمان و زمین در دست اوست تو را در دعا رخصت داده و پذیرفتن دعایت را بر عهده گرفته است، و به تو گفته است «که از من بخواه تا به تو بدهم، و از او بطلب تا تو را بیامرزد. و میان تو و خود کسی را نگمارده تا تو را از وی باز دارد، و از کسی ناگزیرت نکرده که نزد او برایت میانجی گری آرد»([[37]](#footnote-37)).

کمک خواستن از مرده

خواندن صاحبان قبر و کمک خواستن از آنان به نص قرآن کریم شرک است، چنانکه خداوند می‌فرماید:**‌**

﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤﴾[فاطر: 14].

«اگر آنها را (براى حل مشکلات و رفع گرفتاری‌هاى خود) به فریاد بخوانید، صداى شما را نمى‌شنوند، ‌و بفرض اگر هم بشنوند، توانائى پاسخگوئى به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت انبازگرى و شرک ورزىدن شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده اید و بى‌خود می‌گوئید)‌. و هیچ کسى همچون(خداوندِ) آگاه (از احوال آخرت، به گونه قطع و یقین) تو را از چنین مطالبى با خبر نمى‌سازد».

و مى‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ٦﴾[الأحقاف: 5-6].

«چه کسى گمراه‌تر است از آنها که موجوداتى غیر از خدا را پرستش مى‌کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخ شان نمى‌گویند؟ و از دعا و نداى آن‌ها غافلند! و هنگامى که مردم مشرک در قیامت محشور مى‌شوند معبودهاى آن‌ها خواهند بود، حتى عبادت آنها را انکار مى‌کنند».

و مى‌فرماید:**‌**

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨ [الجن: 18].

«مساجد از آنِ خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

و امیر المؤمنین ÷ می‌فرماید: «فسألوا الله به وتوجهوا إليه بحبه، ولا تسألوا به بخلقه، إنه ما توجّه إلى الله بمثله»([[38]](#footnote-38)). «پس از خدا بخواهید به وسیلت قرآن، وبدان روی آرید به دوستى آن، و به قرآن خیری مخواهید از آفریدگان، که بندگان روی به خدا نکردند با وسیلتی مانند قرآن».

همچنین امیر المؤمنین ÷ در وصیتش به پسرش امام حسن می‌فرماید: «وَأَلْجِئ نَفسَكَ في أُمُوْرِكَ كُلِّهَا إِلى إلهِكَ فَإِنَّكَ تُلْْجِئُهَا إِلى كَهْفٍ حَريزٍ وَمَانعٍ عَزيْزٍ. وأَخْلِصْ في الـمسأَلَةِ لِرَبِّك فَإِنَّ بيَدِهِ العطَاءَ وَالحِرمَانَ»([[39]](#footnote-39)). «در همه کارها نفس خود را به پناه پروردگارت متوجّه کن، که به پناهگاهى استوار، و نگاهبانی پایدار روى آورده اى، و آنچه می‌خواهی تنها از پروردگارت بخواه، که به دست اوست بخشیدن و محروم نمودن».

و از امام باقر ÷ روایت است که فرمود: خداوند به این دلیل ابراهیم ÷ را خلیل خودش برگزید که او غیر از خدا به کسى روى نیاورده و غیر از ذات مقدس او از هیچ کسى چیزى نخواست([[40]](#footnote-40)).

ابراهیم بن محمد همدانى مى‌گوید: خدمت ابی الحسن علی بن موسى الرضا ÷ عرض کردم خداوند فرعون را چرا غرق کرد در حالیکه او ایمان آورد و توحید را پذیرفت؟ فرمود: او هنگامى تظاهر به ایمان کرد که دیگر از همه چیز ناامید شده بود و چنین ایمانى پذیرفته نمی‌شود سپس فرمود: علت مهم دیگرى هم دارد، و آن اینکه در آن شرایط دشوار که در آستانه غرق شدن قرار داشت به جاى اینکه از خداوند کمک بخواهد از موسى ÷ کمک خواست و طبعاً موسی نمی‌توانست به او کمک کند؛ اینجا بود که خداوند به موسى ÷ وحى فرمود که اى موسى! تو به این دلیل به فرعون کمک نکردى! که او را تو نیافـریـده‌اى؛ لذا چنین توانایى نـداشتى، اگر او از من کمک می‌خواست، حتما به او کمک مى‌کردم([[41]](#footnote-41)).

نذر کردن برای مرده

نذر کردن براى قبر و صاحبان قبر و ذبح کردن حیوان در کنار آن از اعمال ناشایست و محرماتى است که به تعبیر قرآن کریم «أُهل لغیر الله» محسوب مى‌شود، چنانکه خداوند متعال مى‌فرماید:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِۖ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ١٧٣ [البقرة: 173].

«(خداوند تنها گوشت مردار، خون، گوشت خوک، و گوشت هر حیوانى را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شود تحریم کرده است، ولى کسى که مجبور شود (براى نجات جان خویش از مرگ) از آنها بخورد گناهى بر او نیست، به شرط این که ستمگر و متجاوز نباشد، خدا غفور و رحیم است».

و می‌فرماید:

**‌** وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ١٣٦ [الأنعام: 136].

«(کفار مکه و سایر مشرکان سهمى از زراعت و چهارپایان خـود را براى خـدا، و سهمى نیز براى بت‌ها قرار مى‌دادند، و مى‌گفتند: این قسمت مال خداست و این هم مال شرکاى ما، یعنى بتهاست. سهمى را که براى بت‌ها قرار داد بودند هرگز به خدا نمى‌رسید، و اما سهمى را که براى خدا قرار داده بودند به بت‌ها مى‌رسید، چه بد حکم مى‌کنند».

از محمد بن سنان روایت است که امام رضا در پاسخ مسائلى که از ایشان پرسیده بود نوشت: «آنچه نام غیر خدا بر آن گفته شود حرام است، زیرا خداوند بر بندگانش واجب گردانیده است که به یگانگى او اقرار و اعتراف کنند و هرگاه مى‌خواهند حیوان حلال گوشتى را سر ببرند فقط نام او را در هنگام ذبح یاد کنند ؛ تا اینکه بین آنچه براى خدا ذبح مى‌شود و آنچه براى پرستش بتها و شیاطین تقدیم مى‌گردد، فرقى وجود داشته باشد، زیرا یاد کردن نام الله عزوجل اقرار به توحید و ربوبیت پروردگار است و اما آنچه که براى غیر خدا تقدیم مى‌گردد در حقیقت شرک است. و گویا عامل آن می‌خواهد بدینوسیله خودش را به آن مخلوق نزدیک کند. پس بردن نام الله در هنگام ذبح بدین جهت است تا بین آنچه که خداوند حلال و آنچه را که حرام کرده، فرق وجود داشته باشد»([[42]](#footnote-42)).

قسم خوردن به صاحب قبر

امام صادق از امام باقر و ایشان هم از امیرالمؤمنین † روایت کرده‌اند که رسول گرامى ص از غذا خوردن در هنگام تکیه دادن نهى فرمودنده‌اند. چند مورد دیگر از ممنوعات شرعى را بر شمردند که عبارتند از: قسم خوردن به غیر الله منع کردند و فرمودند:کسى که به غیر الله قسم بخورد، در نزد خداوند هیچ ارزشى ندارد([[43]](#footnote-43)).

شیخ طائفه ابو جعفر طوسى می‌نویسد: قسم صحیح ومعتبر در نزد آل محمد ص این است که انسان به ذات الله متعال یا به یکى از اسماى گرامى او قسم بخورد، **‌**و هر قسمى که به غیر نام الله متعال یا اسماى گرامى او باشد هیچ اعتبارى ندارد. سپس فرمود: جایز نیست که کسى به قرآن، و به پدر و مادرش، و به کعبه، و به پیامبر، و به هیچ یک از ائمه † قسم بخورد، اگر کسى به این چیزها قسم بخورد خطا کار است و قسمش از نظر فقهى اعتبار ندارد([[44]](#footnote-44)).

البته قول معتبر آن است که قسم به قرآن کریم جایز است زیرا قرآن کلام خداوند است و کلام خداوند، از صفات گرامى اوست.

عماد الدین طوسی می‌نویسد: «ولا يجوز اليمين بغير الله»([[45]](#footnote-45)). «قسم خوردن به غیر خدا جایز نیست».

طواف به دور قبر

از امام صادق ÷ روایت است که فرمود: ایستاده آب ننوش، و به هیچ قبرى طواف نکن، و در آب پاک بول نکن، اگر کسى چنین کرد و ضررى به او رسید از خودش بداند، اگر کسى یک بار این اعمال ناشایست را انجام دهد دیگر عادت می‌کند، مگر اینکه خدا بخواهد که توبه کند و برگردد([[46]](#footnote-46)).

حر عاملی در کتابش، وسائل الشیعة، بابى آورده است با این عنوان: (باب استحباب الدعاء‌ بالمأثور عند زيارة ‌القبور وعدم الطواف بالقبر)([[47]](#footnote-47)). «باب مستحب بودن دعاى وارده در سنت پیامبر ص در هنگام زیارت قبر و عدم طواف بر قبر».

باب دیگرى آورده با این عنوان (باب عدم جواز الطواف بالقبور)([[48]](#footnote-48)). «بابى درباره‌ى جایز نبودن طواف بر قبرها»

سوگواری و به سر و صورت و سینه زدن

از امام صادق ÷ روایت است که فرمود: رسول گرامى ص فرمودند: «ضرب الـمسلم يده على فخذه عند المصيبة‌ إحباط لأجره»([[49]](#footnote-49)). «اینکه مسلمان در هنگام مصیبت و اندوه دستش را بر رانش بکوبد پاداشش ضایع مى‌شود».

از طریق جابر بن عبدالله روایت است که فرمود: خدمت امام باقر ÷ عرض کردم ما الجزع؟ «بى‌صبرى چیست؟» فرمودند: بدترین بى‌صبرى این است که سر و صدا کنى، فریاد بکشى، ناله کنى، به صورتت بزنى، به سینه ات بکوبى، مویت را بکشى، کسى که نوحه سرایى کند، صبر را ترک کرده است و راه نادرستى را در پیش گرفته است و کسى که صبرکند و إنا لله و إنا إلیه راجعون بخواند و سپاس پروردگار را بجاى آورد، به درستى که به تقدیر خدا راضى شده و پاداش او در نزد خداوند محفوظ است. و کسى که چنین نکند باز هم آنچه قضا و قدر الهى باشد، بوقوع مى‌پیوندد، گرچه او ناراضى باشد، در این صورت خداوند اجر و پاداشش را ضایع می‌کند([[50]](#footnote-50)).

و از امام صادق ÷ روایت است که فرمود: سه چیز است که نمى‌دانم کدامیک به اعتبار جرم و گناه بزرگ‌تر است: کسى که هنگام مصیبت بر رانش می‌کوبد (که کنایه از بى‌صبرى است اما با کمال تأسف امروز بعضى مردم به سر و سینه مى‌زنند)([[51]](#footnote-51)).

مخلوط بودن زن و مرد در زیارتگاه‌ها

متأسفانه یکى از بزرگ‌ترین مفاسد اخلاقى در مزارها، جمع شدن ارازل و اوباش اعم از زن و مرد است که بسیار مشهور و طبیعی است. در چنین جاهایى با استفاده از فرصت، شیطان تلاش مى‌کند هرچه بیشتر فضا را آلوده کند و به اعتراف خود مسئولین امروز مزارها بیش از هرجاى دیگر محل قول و قرار ارازل و اوباش است. بویژه اینکه کلاه شرعى هم به نام ازدواج مؤقت یا صیغه وجود داشته باشد، و جالب اینکه در بعضى زیارتگاه‌ها همین مجاوران عابدنما نقش دلاّل را به عهده دارند و براى خودشان مشترى جلب مى‌کنند.

چند پرسش احتمالی و پاسخ آن

بعضى‌ها که از گنبد و بارگاه‌هاى مدرن امروز دفاع می‌کنند و به دلائل نامعلومى! آنرا وسیله‌ى نزدیکى بسوى الله می‌دانند، روایات ذکر شده‌اى را که از ائمۀ اهل بیت † نقل کردیم تأویل‌هاى جور واجور مى‌کنند از جمله اینکه:

اول: قبور ائمه و انبیاء † از روایات مذکور مستثنى هستند.

پاسخ این است که در روایات مذکور بارها ذکر شده که پیامبران و امامان† صراحتاً از بلند کردن قبورشان منع کردند، و حد آن را چهار انگشت تا یک وجب تعیین نمودند، پس با توجه به این صراحت، چگونه مى‌توان ادعا کرد که قبور پیامبران و امامان مستثنى است، بلکه قبور این بزرگواران بیش از قبور دیگران مورد نهى قرار گرفته است.

دوم: در بلند کردن قبور پیامبران و امامان و ساختن بنا برآن مصلحت بزرگى است و آن اینکه قبرهاى این بزرگواران همواره باقى خواهد ماند و از محو شدن و گم شدن آن جلوگیرى خواهد شد.

پاسخ این است که این بهانه بى‌معنى است. هرگز کسى نمیتواند قطعا بگوید: که اگر بر روى قبرى گنبد و بارگاه ساخته نشد نابود مى‌شود، مثلاً قبرهاى امام حسن و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق † و غیره، با اینکه بیشتر از حد شرعى بلند نشده‌اند و دهها سال است که گنبد و ضریح هم ندارند، نه تنها گم نشده، بلکه همواره مسلمانان آنها را زیارت کرده و به آنها سلام مى‌فرستند و برایشان دعا مى‌کنند.

سوم: هماهنگ بودن مردم بر ساخت قبرهاى ائمه † و اینکه چون کسى با آن مخالفت نمی‌کند دلیل جایز بودن آن است.

پاسخ این است که از روایات خود ائمه † روشن مى‌شود که اولین بار توسط خود رسول گرامی ص و ائمه † از بلند ساختن قبور جلوگیری شده است، بنابرین موضع مردم در این باره معتبر نیست، اولاً از کجا معلوم که همهء مردم به این مزخرفات راضی باشند، اکثریت قاطع مردم مخالف چنین کارهای خلاف شرع و عقل هستند و درصد کمی هم که بر اثر کم سوادی و یا بی سوادی موافق به نظر می‌رسند باید دانست که خاموشى آنان به علت ناآگاهى شان است و هرگز دلالت بر رضایت آنان نمی‌کند. چگونه ممکن است مردم به کار ناپسندى راضى شوند که رسول الله ص و ائمۀ اهل بیت † از آن نهى کرده‌اند؟ حد اقل مى‌توان گفت: که رأى عموم مردم در یک مسئلهء شرعى که در آن نص صریح وجود دارد معتبر نیست، و قول معتبر، اجماع علماء**‌** و اهل حل و عقد از جمله خود ائمه † است که جز نهى صریح چیزى از آنان ثابت نیست.

چهارم: روایاتى که از ائمه † در جلوگیری از ساختن و بلند کردن قبور آمده از روى تقیه بوده است.

پاسخ این است که اولاً: هیچکدام از علماء **‌**این روایات را حمل بر تقیه نکرده‌اند، بویژه اینکه بعضى از این روایات به عنوان وصیت از امام براى فرزندانش آمده است که ممکن نیست امام فرزندانش را به چیزى وصیت کند که خودش به آن معتقد نیست.

دوم اینکه شجاعت و صداقت اهل بیت بویژه ائمه † مانع چنین احتمال باطلى است،**‌** زیرا آنان نیز مانند همه حق پرستان و رهبران و مصلحان تاریخ از اظهار حق هراسی نداشتند و گرنه نمى‌توانستند امام باشند، وانگهى چرا احتمال نمىدهیم که روایات جواز از روى تقیه باشد؟؟!!

پنجم: روایاتى وجود دارد که ساختن و بلند کردن قبر و گنبد و ضریح را جایز مى‌داند پس آن روایات مقدم است.

پاسخ این است که روایات منع و جواز تقریباً مساوى است و بر فرض اگر روایات جواز بیشتر هم باشد اعتبارى ندارد، چون دروغ گفتن که کارى ندارد، و دروغ پردازان در طول تاریخ کارى جز ضربه زدن به اسـلام، آن هم از کانال دین نداشته‌اند، **‌**پس بیشتر بودن روایات هرگز دلیل بر درست بودن آن نیست. سوم اینکه روایات نهى با روایات رسول گرامى ص و با روح قرآن کریم و شریعت محمدى هماهنگى دارد، اما خرافات هیچگونه سازگارى با دین ندارد. چهارم اینکه از نظر عقلى ساختن گنبد و بارگاه و ضریح، مخالف فطرت سلیم انسان است، چون هدف از روى آوردن به دین حنیف ابراهیم ÷ اعراض و روى گردانى از هر توجهی به غیر الله، روى آوردن بسوى الله است، پس وجود گنبد و بارگاه و ضریح با فلسفهء دین سازگار نیست، زیرا که توجه انسان را از خالق و معبود حقیقى به سوى بندگان عاجز بر مى‌گرداند، یعنى بر خلاف کارى است که پیامبر و قرآن باید انجام دهند. و آن عبارتست از: برگردان توجّه انسانها به خداوند ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5]. «خدایا تنها تو را مى‌پرستیم، و تنها از تو کمک مى‌خواهیم».

پیام صحابه ش هم به سرمداران روم و فارس و سایر قدرتها همین بود که ما آمده‌ایم تا بندگان را از پرستش بندگان نجات بخشیم و به پرستش پروردگارشان هدایت کنیم.

«لنخرج العباد من عبادة العباد إلى عبادة رب العباد»([[52]](#footnote-52)).

و نکته مهم‌تر اینکه مفاسدى که از ساختن قبرها و گنبدها و بارگاهها و ضریحها پیدا مى‌شود خود مى‌رساند که وجود این اماکن به نفع اسلام و مسلمین نیست و اعتقاد را تضعیف می‌کند، **‌**ایمان را سست مى‌کند، باعث پدید آمدن شرک و خرافات می‌گردد، **‌**مفاسد اخلاقى را رشد مى‌دهد، **‌**نصرت و رحمت خداوند را به تأخیر مى‌اندازد، به آبرو و حیثیت اسلام لطمه می‌زند، قوت و توانایى مسلمین را به ضعف مبدل مى‌کند، غیر مسلمانان را از پذیرش اسلام منصرف مى‌کند، **‌**و صدها مفاسد دیگرى که در نتیجه‌ى وجود گنبدها و بارگارها، و ضریح‌هاى بى‌شمار در جامعه‌ى اسلامى بوجود مى‌آید.

در پایان باید عرض کنیم که قاعده‌ى: «درء المـفاسد مقدم على جلب الـمصالح» «جلوگیرى از مفاسد بر جلب مصالح مقدم است». پس اگر مدافعان گنبد و بارگاه و ضریح استدلال هم داشته باشند استدلال شان در برابر(علاوه از نصوص و احادیثی که ذکر کردیم) مفاسدی که از وجود این اماکن پدید می‌آید سست و بى‌پایه است.

خدایا! جامعه‌ى اسلامى ما را از وجود تمام موانع توحید و اسلام خالص، و دلهایمان را از تمام کدورت‌ها و زنگارهایى که چه بسا مانع وحدت امت اسلامى گردیده پاک گردان، و ما را یک امت قوى و توانا بگردان آمین.

1. - ترمذی، ابن ماجه، أحمد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم. [↑](#footnote-ref-2)
3. - من لا یحضره الفقیه 1/128، وسائل الشیعة 2/887. [↑](#footnote-ref-3)
4. - علل الشرائع ص 358. [↑](#footnote-ref-4)
5. - فروع الكافی 3/228، من لا یحضره الفقه 821، وسائل الشیعة 2/887. [↑](#footnote-ref-5)
6. - فروع الكافی 3/390، من لا یحضره الفقیه 1/171. [↑](#footnote-ref-6)
7. - فروع الكافی 3/390، الاستبصار 1/397. [↑](#footnote-ref-7)
8. - استبصار 1/397 وغیره. [↑](#footnote-ref-8)
9. - استبصار 1/397. [↑](#footnote-ref-9)
10. - من لا یحضره الفقیه 1/135. [↑](#footnote-ref-10)
11. - فروع الكافی 3/202، وسائل الشیعة 2/864. [↑](#footnote-ref-11)
12. - من لا یحضره الفقیه 1/135، وسائل الشیعة 2/868. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشیعة 2/869، 3/62. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشیعة 2/870. [↑](#footnote-ref-14)
15. - الاستبصار 1/217، وسائل الشیعة 2/869. [↑](#footnote-ref-15)
16. - الاستبصار 1/482، وسائل الشیعة 2/769، و 895. [↑](#footnote-ref-16)
17. - أصول الكافی 1/458 ـ كتاب الحجة ـ باب مولد أمیر المؤمنین صلوات الله علیه رقم 11. [↑](#footnote-ref-17)
18. - النهایة ص 44. [↑](#footnote-ref-18)
19. - الوسیلة إلى نیل الفضیلة ص 62 چاپخانه الآداب نجف. [↑](#footnote-ref-19)
20. - وسائل الشیعة 3/454. [↑](#footnote-ref-20)
21. - أصول الكافی 1/450، وسائل الشیعة 2/856. [↑](#footnote-ref-21)
22. - وسائل الشیعة 2/857، علل الشرائع ص 307. [↑](#footnote-ref-22)
23. - وسائل الشیعة 2/858. [↑](#footnote-ref-23)
24. - فروع كافی 3/200، وسائل الشیعة 2/857. [↑](#footnote-ref-24)
25. - فروع كافی 3/140، وسائل الشیعة 2/857. [↑](#footnote-ref-25)
26. - وسائل الشیعة 2/857. [↑](#footnote-ref-26)
27. - فروع كافی 3/195، وسائل الشیعة 2/85. [↑](#footnote-ref-27)
28. - فروع الكافی 3/201، وسائل الشیعة 2/856. [↑](#footnote-ref-28)
29. - فروع الكافی 3/199، وسائل الشیعة 2/856. [↑](#footnote-ref-29)
30. - حاشیه 3 فروع كافی 3199. [↑](#footnote-ref-30)
31. - عیون أخبار الرضا 1/84، وسائل الشیعة 2/858. [↑](#footnote-ref-31)
32. - اللمعة الدمشقیة 1/410. [↑](#footnote-ref-32)
33. - النهایة ص 39. [↑](#footnote-ref-33)
34. - نهج البلاغة 1/220 خطبة 111. [↑](#footnote-ref-34)
35. - نهج البلاغة 2/15 خطبة 132. [↑](#footnote-ref-35)
36. - نهج البلاغة نامه: 31. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ترجمه از دکتر جفعر شهیدی. [↑](#footnote-ref-37)
38. - نهج البلاغة خطبة 176. [↑](#footnote-ref-38)
39. - نهج البلاغة نامه 31. [↑](#footnote-ref-39)
40. - علل الشرائع ص 34، عیون أخبار الرضا 2/75. [↑](#footnote-ref-40)
41. - علل الشرائع ص 59، عیون أخبار ارضا 2/76. [↑](#footnote-ref-41)
42. - علل الشرائع ص 481 ـ 482، عیون أخبار الرضا 2/91. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مكارم الأخلاق ص 466. [↑](#footnote-ref-43)
44. - النهایة ص 555. [↑](#footnote-ref-44)
45. - الوسیلة إلى نیل الفضیلة ص 415. [↑](#footnote-ref-45)
46. - علل الشرائع ص 283، وسائل الشیعة 10/450. [↑](#footnote-ref-46)
47. - وسائل الشیعة 2/882. [↑](#footnote-ref-47)
48. - وسائل الشیعة 1/450. [↑](#footnote-ref-48)
49. - فروع الكافی 3/224، وسائل الشیعة 2/914. [↑](#footnote-ref-49)
50. - فروع كافی 3/222 ـ 223، وسائل الشیعة 2/915. [↑](#footnote-ref-50)
51. - وسائل الشیعة 2/678. [↑](#footnote-ref-51)
52. - البدایة والنهایة لابن كثیر 9/621، چاپ دار هجر، تحقیق عبدالله التركی. [↑](#footnote-ref-52)